

یکی از مفاهیم جامعی که دربرگیرنده حال زائران است، پناهندگی است. زائر به امام معصوم^(ع) و حرم او پناه می آورد و یگانه ملجأ و مأوی خود را امامی می داند که از مادر و پدر به او مهربان تر است. در شعر معروفی که افراد هنگام آمدن به زیارت، زمزمه می کنند، آمده است:

آمد امی شاه، پناهم بده! خط امانی ز گناهم بده! لایق وصل تو که من نیستم اذن به یک لحظه نگاهم بده!

کهف به غاری می گویند که پناهگاه افراد باشد. در بزرگ ترین متن امام شناسی ما، یعنی زیارت جامعه کبیره، امام معصوم، «کهف الوری» معرفی شده است.

در روایتی از حضرت امام صادق^(ع) می خوانیم: «نحن کهف لمن التجا الینا؛ ما پناهگاهیم برای هرکه به ما پناه آورد». حضرت امام علی^(ع) نیز در روایتی فرموده اند: «انا علم الهدی و کهف التقی؛ من پرچم هدایت و پناه پروايشگی هستم».

روزی پیامبر اکرم^(ص) نشسته بودند. امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع)، فاطمه زهرا^(ص) و علی^(ع) به ترتیب وارد شدند. با دیدن هریک از آن ها، اشک از دیدگان پیامبر اکرم^(ص) جاری شد و آنان را اطراف خود نشاندد. برخی اصحاب علت گریه را پرسیدند. حضرت با بیان فضایی از هریک از آن حضرات، اشاره ای به ماجرای شهادت آنان کردند. درضمن فضایل امام حسین^(ع) فرمودند: «اما الحسین فانه مئى...و کهف المستجیرین؛ حسین از من است و پناهگاه پناه جویان است».

گرچه عاشقی که به حرم امام رثوف^(ع) می آید، با تمام وجود این مفهوم را در حرم آقا درک می کند، می توان چند کلمه ای درباره این تعبیر که حرم امام و شخص امام، کهف الوری و پناه پناهندگان است، صحبت کرد.

دو موضوع و مفهوم مهم در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه انسان در خطرها دنبال پناهگاه می گردد. خطرهای زیادی در آخر الزمان، زندگی و ایمان و انسانیت انسان را تهدید می کند؛ انحرافاتی که هستی انسان و اطرافیان او را نابود می کند. امام، انسان کامل است. انسانیت مجسم است. چراغ هدایت است. مجسمه اخلاق و حکمت است و هرکه به او نزدیک شود، از خطر انحراف در امان می ماند.

آیتا...جوادی آملی در کتاب «ادب فناء مقربان»، ج ۲، ص ۸۲ می گوید: «... چون انسان های معصوم و کامل، خلیفه تام خدایند، ولایت آنان دژ الهی است و خود آن ذوات مقدس، دژبانان حصن خدایند و ورود به آن، سبب مصونیت از هر آسیبی است؛ زیرا هرکه در درون آن حصن رصین است، از حقد، کینه، ظلم و تعدی مصون است و هیچ کس از بیرون توان نفوذ ندارد، بنابراین به مثابه بهشت عدن، مأمن خواهد بود». موضوع دوم، درمان آلام روحی و آرامش یافتن است، چنان که آغوش مادر برای فرزند، یگانه ملجأ و مأمن و محل آرامش و درمان دردهای دل و نا آرامی های روحی است. فردی که برای زیارت به حرم امام می رود و ضریح او را در آغوش می کشد و با او نجوا و درد دل می کند، درواقع خودش را در آغوش شخصی می بیند که مهربان تر از پدر و مادر برای اوست.

برای درک این مفهوم، کافی است انسان این عبارات حضرت را با دل و جان خود دریابد و تکرار کند که امام رضا^(ع) فرمودند: «الإمامُ الأئشِیُّ الرَّقیُّ، وَالوالِدُ الشَّقِیُّ، وَالأخُ الشَّقِیُّ، وَالْأُمُّ الْبُزَّةُ وَالْوَلَدُ الصَّغِیرُ، امام، همدم و رفیق است و پدر مهربان و برادر همسان است و مادر نیکوکار به فرزند کوچکش» (الکافی، جلد یک، صفحه ۲۰۰). از خداوند بزرگ می خواهیم که زیارت با معرفت را روزی همه ما کند و امام معصوم^(ع) را در دو دنیا، پناه ما و خانواده ما قرار بدهد. ان شاء الله!...

اینجا چراغی روشن است



حمیده خلیل زاده چهارشنبه ها کلاس هایش تا ساعت ۸ شب طول می کشید و شب ها بعد از عوض کردن دو تا اتوبوس، تازه به محله شان می رسید. بابا بارها به او گفته بود که سعی کند دیر به خانه برنگردد. چند تا از چراغ های کوچه سوخته بود و هنوز کسی برای تعمیر آن ها نیامده بود.

البته قبل از سوختن چراغ هم کوچه های محله شان امن نبود، تا حدی که سرهرپیچ تنگ و باریک، یکی می توانست تو را خفت کند. مثل هفته پیش که پسر هجده ساله آقامرتضی، هم محله ای شان، وقت گذاشتن زناله ها دم در، خفت شده بود. چطور؟ یک موتوری پیاده شده بود و با تهدید چاقو، گوش و کاپشن او را در زده بود و البته بازم خدا به جوانی اش رحم کرده بود که خودش آسیبی ندیده بود. حالا چند روز است که پسر آقامرتضی از ترس و وحشت آن حادثه، تب کرده و در خانه افتاده است. جرئت نداشت از زیر چادر، کیف و گوشی اش را بیرون بیاورد تا به بابا زنگ بزند که دنبالش بیاید. باشتاب، راه طولانی کوچه ها تا خانه را می رفت و با خودش می گفت: «حالا دعاهای مادر بزرگ به دردم می خوره»، این جمله را که گفت، یادش آمد امروز صبح مادر بزرگش دعای روز چهارشنبه حضرت زهرا^(ص) را برایش روی کاغذ نوشته و به جیب مانتویش، سنجاق کرده بود. اولش می خواست دعا را از مادر بزرگ قبول نکند، ولی بابا با چشم بهش اشاره کرده بود که چیزی نگو فقط کارهای مادر بزرگت را قبول کن. حالا احترام به بزرگ تر به دردش می خورد. از جیبش دعا را بیرون آورد و همان لحظه دید که سوپری محله باز است. نفس عمیقی کشید، رفت داخل مغازه و گوشی اش را از کیفش بیرون آورد. به بابا زنگ زد و گفت که توی مغازه می مانم تا شما بیایید دنبالم. حاج خانم مغازه دار به او یک چهارپایه داد و گفت: «بنشین تا پدرت بیاید. رنگ از رویت بریده دختر!».

نشست روی چهارپایه، متوجه شد که دست هایش، واقعا دارند می لرزند. هنوز کاغذ دست نویس مادر بزرگ توی دستش بود. آن را باز کرد و خواند:

«اللَّهُمَّ اخْشِنَا بِعَيْنِكَ الْبَلَى لَا تَنَامُ وَرَكِبِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ وَ اَسْأَلُكَ الْعِظَامَ وَضَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اخْفَظْ عَلَيْنَا مَا لَوْ خَفَظَهُ غَيْرُكَ ضَاعَ وَ اشْرَعْ عَلَيْنَا مَا لَوْ سَتَرَهُ غَيْرُكَ ضَاعَ وَ اجْعَلْ كُلَّ ذَلِكَ لَنَا مَطْلُوعًا لَنَكْ سَمِعُ الدَّعَاءَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، پروردگارا! ما را با دیدگانت که هرگز به خواب نمی رود و با پایه و ستونی که هرگز ویران نمی شود و با نام های با عظمت خود، حفاظت فرما و بر محمد و خاندانش درود فرست و برای ما حفظ کن آنچه که اگر نگاهبانی غیر از تو نداشته باشد، تباه می شود و ببوشان آنچه اگر غیر از تو آن را ببوشاند، فاش می شود و همه این ها را وسیله پیروزی و طاعت ما قرار ده! همانا تو خواسته ها را می شنوی و به مانند یک هستی و دعاهای ما را اجابت می کنی». دیگر دست هایش نمی لرزید. سرش را که بالا آورد، دید بابا رو به رویش ایستاده است: «چیزی شده بود؟ کسی نبالت کرده بود؟» دعا را دوباره در جیبش گذاشت. از حاج خانم مغازه دار تشکر کردند و به سمت خانه رفتند.

دست بابا را محکم گرفته بود. در جواب سؤال بابا فقط گفت: «نه، چیزی نبود، فقط ترسیده بودم. خدا رو شکر دعای خیر مامان بزرگ همراهم بود».

بشر در جست وجوی آرامش

آمنه مستقیمی بسیار اتفاق می افتد که خسته از روزمرگی ها و مشغله هایی که ما را دوره کرده اند، دلمان تنهایی و دوری از همه آدم ها و همه چیز را می خواهد؛ اینکه خودمان باشیم و خودمان، نه کسی باشد نه کاری، اما جالب است که وقتی به این تنهایی هم می رسمیم، حالمان خوب نمی شود و کم تر از چند ساعت حوصله مان سر می رود و آشفته می شویم اما اینجا نیز باز دین است که نسخه ای به ما می دهد تا حتی در میان جمع هم آن آرامشی را که می خواهیم، پیدا کنیم؛ نسخه ای که با استفاده از آن، ارتباط با خالق هستی بر ایمان میسر می رشود و به طمأنینه ای می رسمیم که طوفان حوادث هم نمی تواند ما را پریشان کند. با حجت الاسلام والمسلمین مسلم گریوانی، استاد حوزه و مؤلف آثاری همچون «عشق اول»، و «خدایی که در این نزدیکی است»، در این باره گفت وگو کرده ایم.

ارتباطات پیش رو

در مواجهه با فرهنگ غربی و شرقی، می بینیم که فرهنگ غربی بیشتر به سمت ارتباط با طبیعت و خلقت و نهایتا روابط انسانی یعنی ارتباط با هم نوعان می رود ولی فرهنگ شرقی، فرهنگی تحلیلی و درون گرا و توحیدی است و به سمت ارتباط با خدای می رود. اما در متن دین، از روابط چهارگانه ای که برای انسان تعریف شده است یعنی ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران و ارتباط با عالم خلقت که آیتا... جوادی آملی به آن رابطه با حاکمیت را هم می افزاید، درمی یابیم که رابطه با خود، پایه ای ترو اساسی تر است؛ یعنی حتی ارتباط ما با خدا به ارتباط با خودمان وابسته است، پس اگر خودمان را فراموش کنیم، خدا را هم فراموش می کنیم و اگر خود را بشناسیم، خدا را هم می شناسیم. جالب آنکه ارتباط اجتماعی و رابطه با دیگران که فرهنگ غربی روی آن بنا شده است و به سمت ارتباط با محیط زیست و امثال آن می رود، بازم به نوع ارتباط انسان با خود بستگی دارد؛ اگر ارتباط با خودمان صاف باشد، با دیگران نیز ارتباطی صاف خواهیم داشت و اگر د چار بدبینی و سوءظن باشیم، به دیگران هم بدبین می شویم، بنابراین اینکه ارتباط انسان با خود پایه دیگر ارتباطات اوست، مبنای دینی قرآنی دارد: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» و طریق ارتباط با خدا شناخته می شود.

آرامش، درونی است نه بیرونی

مهم ترین ابزار و تکنیک ارتباط با خود، خلوت است؛ سکوت، ارتباط با خود است. تفکر ارتباط با خود است. همچنین است حدیث نفس. این ها به تدریج باعث می شود انسان از دیگران ببرد و به عالم وحدت برسد؛ عالمی که سرشار از امنیت، آرامش، معرفت و قدرت است، یعنی آگاهی و معرفت و قدرت لزوما در بیرون نیست، بلکه در درون انسان است.

حضور در حرم، فرصتی معنوی است

برای مثال وقتی به حرم های مطهر اهل بیت^(ع) وارد می شویم، حضورمان در حرم باید به ما فرصت خلوت و ارتباط با خود را بدهد، یعنی زیارات و مناجات و ادعیه باید زائر را به خلوت خود ببرد. نه آنکه جلوه های بیرونی به قدری زیاد باشد که حواس آدمی را پرت بیرون کند. نماز، حضور در حرم مطهر امام رضا^(ع)، ارتباط با قرآن و خدا و حتی دوره می ها، می تواند خلوت را به ما هدیه کند.

هر قدر در دوره می ها ابزارهای سعی بصری و فضای مجازی پررنگ باشد، باعث می شود فرد در جمع هم تنها باشد. در مقابل فضای بدون رسانه و مچ گیری و چشم و هم چشمی باعث تأمل می شود، حتی در فضاهای شلوغ اجتماعی، می توان خلوت کرد؛ مثل اعتکاف که در دل اجتماع، خلوت را به انسان هدیه می دهد. اگر فضا و اجتماع جهت گیری مشخص داشته باشد، بحث های معرفتی، دعا و نیایش، فرد را به مملکت درون می برد.

انسان در محضر خداست

انسان موجودی فراموشکار نامیده شده است. در بسیاری از اوقات، ما خودمان هم فراموش می کنیم که نفس ما و وجود ما در این دنیا در محضر خدای متعال قرار دارد. گاهی باید خلوت کرد و به یاد آورد که ما در کجای عالم ایستاده ایم. منظور از خلوت، تنهایی نیست؛ خلوت یعنی بریدن از دیگران و توجه کردن به خدا. در تنهایی، فرد خود را جدا از همه می بیند و حضور شخصی را حس نمی کند و خود را می بیند نه خدا را. لذا این تنهایی می تواند به معصیت و گناه کشیده شود اما اگر فرد خلوت داشته باشد، یعنی از دیگران با جهت گیری الهی ببرد، از کثرت به وحدت می رسد. از کائنات می برد تا به خدا برسد. این طور نیست که خودش باشد و خودش. تنهایی یک اختلال و آسیب فرهنگی اجتماعی است که کل جهان به آن مبتلا شده است؛ یعنی در عین شلوغی های فضای سیاسی اجتماعی جهان، انسان ها به شدت منزوی و تنها هستند. این تنهایی، فردگرایی و انزواست نه خلوت، و ارزشی هم ندارد. در تنهایی، انسان از جامعه می برد تا به فردیت برسد. درحالی که خلوت یک طریق است. یک راه و روش تضمینی است که با آن می توان به دست آورد، می توان رسید.

این تنهایی باعث گناه نمی شود

تنهایی به معنای خلوت، زمانی منجر به گناه نمی شود که اولاداری جهت گیری الهی باشد؛ یعنی تنها باشیم نه برای اینکه به آرامش برسیم، بلکه بخواهیم اعتبار وجودی مان را بدانیم، بفهمیم کجا بوده ایم و به کجای می رویم، کجاها اشتباه کرده ایم، کجاها درست رفته ایم تا آن را تقویت کنیم و بدانیم برای رشد چه باید بکنیم. ولی خلوت برای کسب انرژی و قدرت است و انرژی های فرد را به صورت تصاعدی افزایش می دهد؛ چون ارتباطات بیرونی و عالم خلقت، انرژی را از ما می گیرد. به تعبیر قرآن، کثرت ها دوره مان کرده اند: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» و به خود نمی آییم. سرما ن وقتی به سنگ می خورم و متوجه خطایم را می شویم که می میریم. مرگ، ما را بیدار می کند، درحالی که باید قبل از اینکه بمیریم، منیت ها و کثرت ها را که باعث مرگمان می شود، بکشیم.



حجت الاسلام والمسلمین گریوانی:

حضورمان در حرم امامان معصوم باید به ما فرصت خلوت و ارتباط با خود را بدهد؛ یعنی زیارات و مناجات و ادعیه باید زائر را به خلوت خود ببرد، نه آنکه جلوه های بیرونی به قدری زیاد باشد که حواس آدمی را پرت کند

تنهایی، مگروه است

خلوت با این نگاه و جهت، به ما کمک می کند تا بدانیم انرژی مان را کجا مصرف کنیم. اما اگر کسی می ترسد که خلوت، منجر به گناه او شود، نباید در تنهایی بماند؛ به همین دلیل هم در روایات تنها خوابیدن، تنها بیرون رفتن، تنها غذا خوردن و تنها سفر کردن، مگروه است؛ چون تا زمانی که توانیم تنهایی را به خلوت تبدیل کنیم، تنها بودن ما کراهت دارد.

اصلاح روابط

باید تاجایی که می شود، شلوغی هایی را که باعث خلوت می شود، در زندگی خودمان جای دهیم؛ مثل حضور در نمازهای جماعت، حضور در دعا های کمیل و ندبه، اعتکاف و... این اجتماعات، خلوت گرا هستند و انسان را به این سمت حرکت می دهند؛ به همین سبب رفتن به مسجد و نماز جمعه، ریاضت نیست، بلکه باعث خلوت است. متأسفانه ما ایرانی ها فرصت تنهایی فراوان داریم ولی نمی توانیم آن را فراوری و فناوری کرده، به سمت خلوت هدایت کنیم. این گوشی ها و رسانه ها بزرگ ترین دشمن خلوت هستند. ما تا تنها می شویم، به این کانال و آن کانال و این صفحه و آن صفحه مجازی می رویم؛ مثل ارواح سرگردان شده ایم، بنابراین هیچ گاه در آرامش نیستیم و همیشه بی تاب و بی قراریم و احساس ناامنی می کنیم. درحالی که اگر خلوت کنیم، به معنای «لا یُذْکَرُ... تَطْلَعُ الْقُلُوبُ» می رسمیم.

خلوت دو فایده دارد؛ یکی آنکه راهبرد ارتباط انسان با خود است و این رابطه، دیگر روابط انسان را هم تعریف و اصلاح می کند. از همین رو خلوت، جهت بخش همه ابعاد سبک زندگی انسان است، بنابراین وقتی فرد رابطه با خود را اصلاح کند، طبیعتا چهار رابطه دیگر او یعنی ارتباط با خدا، دیگران، طبیعت و حاکمیت هم اصلاح می شود.

دلیل عیب جویی های ما

در روایت است که امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: «اگر انسان عیب های خود را بداند، هرگز از دیگران عیب جویی نمی کند». این یعنی عیب جویی ما از دیگران، به دلیل ارتباط اشتباهی است که با خودمان داریم و خود را بی عیب می دانیم. فحاشی هم بیش از آنکه توهین به دیگران باشد، شخصیت ناسالم فرد و ارتباط مشکل دار او با خودش را نشان می دهد. در این میان خلوتی که به رابطه با خدا متصل است، همه زندگی ما را تحت تأثیر قرار می دهد و تعیین کننده و جهت بخش است.

درمان دردها و رنج هایی که داریم

آدم ها این روزها به شدت دردمند و رنجور و دیگر دردهای مختلف روانی، اجتماعی و خانوادگی مثل غفلت، گناه و معصیت، وسواس، اختلال شخصیت، بیماری ویبری هستند، رنج هایی که خلوت، از آن ها جلوگیری و از سختی آن ها کم می کند. وقتی مشغول بیرون از خود هستیم، در رنج ها غرق می شویم اما با خلوت و ارتباط سالم با خود و داشتن شخصیت سالم، این رنج ها محو می شود و دیگران ها را نمی بینیم. در چنین حالتی است که حتی اگر تیر از پای انسان بکشند، متوجه نمی شود.

شلوغی های روزمره، ما را آرام نمی کند

ما فکر می کنیم هرچه سر خودمان را شلوغ کنیم، آرام تر می شویم اما اگر روزانه به برنامه زندگی مان، خلوت را اضافه کنیم، به ویژه اگر این خلوت قبل از نماز و به عنوان مقدمه ارتباط با خدا باشد و به تدریج آن را به کار، تدریس و دیگر امور روزمره تسری بدهیم و فکر کنیم در هر کاری چه هدفی داریم، آرام تر می شویم. غایت همه آموزه های دین، خلوت است؛ به همین سبب در نماز به مهر نگاه می کنیم. یوگا و مدیتیشن و امثال آن هم همه برای رسیدن به خلوت است. مدیتیشن ما را به درون خود می برد ولی تأثیر آن در اصلاح نفس چندان تضمینی نیست، اما نماز در عین خلوت، انسان را از خود بیرون آورد، به حقیقت برتر یعنی خالق متوجه می کند.